



کمونیسیم چیست؟

گفتگوی دانش آموز و دانشجو

"چاپ دوم"

شماره ۱

دانشجویان مبارز
★ طرفدار آزادی طبقه کارگر

کثیر از قراسیون دانشجویان و معلمین ایران در فرانسه

کمونیسم چیست
گفتگوی دانش آموز و دانشجو
"چاپ دوم"

توضیح :
در متن پلی کیبی شده " کمونیسم چیست " بعضی اشتباهات اصولی
وجود داشت که در چاپ حاضر تصحیح شده است .

دزدی خبری باشد نه از ستم، نه از جنایت و نه از بهره‌کشی و استثمار انسان از انسان، دیگر انسان کرگ انسان نباشد، دیگر گرسنگی نباشد، دیگر جنگ نباشد، همه یکدیگر را دوست بدارند، همه با صفا و صمیمیت در کنار یکدیگر زندگی کنند، از زندگی لذت ببرند، استعدادهای خود را بکار اندازند و برادر و برابرو آزاد باشند.

دانش آموز: چطور شد که آن جامعه اولیه یعنی (کمون) از بین رفت؟
دانشجو: می‌دانیم که در کمون اولیه، ابزار تولید اشتراکی بود، یعنی وسایل کار (برای شکار و کشت زمین) در اختیار جامعه بود نه مال یک یا چند نفر. ایندوره قرن‌ها طول کشید. با کشف فلزات و ساختن ابزارهای بهتر و کامل‌تر از فلز و در نتیجه بالا رفتن باروری کار و امکان تولید محصول بیشتر، این امکان فراهم شد که افراد مختلف کمون به کارهای مختلف بپردازند و در نتیجه برای اولین بار "تقسیم کار" بوجود آمد. تکامل ابزار تولید و افزایش مهارت انسان‌ها در یک کار خاص باعث شد که محصولات (تولید) بیش از مقدار احتیاج بدست آید و در نتیجه عده‌ای توانستند این اضافه محصول را تصاحب کنند و بدنبال آن طبقات بوجود آمدند و جامعه اشتراکی از بین رفت. در این زمان، به علت وجود اضافه محصول اسیرانی را که در جنگها به غنیمت می‌گرفتند، دیگر نمی‌کشتند، بلکه آنها را برده می‌کردند و چون چهارپایان به به کار می‌کشیدند دوره برده‌داری در این دوره برده‌انسان محسوب نمی‌شد. برده‌دار به برده به چشم یک چهارپا نگاه می‌کرد و حق داشت او را بکشد، کتک بزند و یا بفروشد. علاوه بر این برده‌داران از کنیزان یعنی زن‌های برده برای عیاشی استفاده می‌کردند. "استفاده از کنیز برای عیاشی از نظر دینی هم هیچ اشکالی نداشت زیرا دین، برده‌ها و کنیزها را آدم بحساب نمی‌آورد... این بدترین و وحشیانه‌ترین شکل استثمار انسان از انسان بود. اما این روابط نتوانست برای همیشه دوام بیاورد. و بعلت تکامل نیروهای تولیدی یعنی "ابزار تولید و انسان‌ها" و قیام‌های متعدد بردگان (مبارزه)

دانش آموز: "کمون" یعنی چه؟
دانشجو: "کمون" اولین شکل جامعه بشری بوده است. در این جامعه همه انسانها صرفنظر از اینکه زن یا مرد باشند، قوی یا ضعیف باشند، جوان یا پیر باشند، بطور دستجمعی زندگی میکردند، بطور دستجمعی به شکار میرفتند و حیوانات را صید میکردند، به جمع آوری میوه میپرداختند و یا زمین را کشت می‌کردند و... و هر چه را که بدست می‌آوردند با هم میخوردند. اگر غذا و خوراکی پیدا میشد همه میخوردند و اگر نبود هیچکس نمیخورد. همه مثل هم زندگی میکردند و کسی نسبت به چیزی مالکیت فردی نداشت و در نتیجه، نه فقیر وجود داشت، نه پولدار. نه فریب بود، نه استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان، و نه دروغ و...
دانش آموز: این جور جامعه‌ها را آن موقع که کوچک بودم، مادر بزرگم در قصه‌هایش برای من و خواهرم میگفت.
دانشجو: بشر همیشه دلش میخواست که روزی برسد که دیگر نه از

طبقاتی) این نظام متلاشی شد و نظام ارباب و رعیتی پدید آمد. در این نظام هم استثمار وجود داشت و تنها شکل آن عوض شده بود. "رعیت‌ها تمام عمر زحمت می‌کشیدند و حاصل دسترنجشان را ارباب بعنوان بهره‌ی مالکانه و مالیات و... از آن‌ها می‌گرفت." در این دوره مذهب نقش بزرگی در ادامهٔ استثمار و توجیه وضع وحشتناک رعیت‌ها بعهدده داشت و هر گونه صدای اعتراض و مخالفت را بنام کفر و بی‌ایمانی خفه می‌کردند. چه در ایران و چه در اروپا و جاهای دیگر، بسیاری از فتوادل‌ها، خودرو حانیون بودند... این دوره هم بعلت تکامل "نیروهای تولیدی" متلاشی شد و از درون آن نظام جدیدی بوجود آمد.

طبقه تازه‌ای به اسم سرمایه دار که اول صاحب کارگاههای کوچک بودند (و در دورهٔ ارباب و رعیتی بصورت صنعتگر وجود داشتند) پدیدار شد و با استثمار شدید کارگران و تکامل ابزار تولید بسرعت رشد کرد. کارخانه‌های بزرگ و غول‌آسا پدید آمدند و باز اکثریت مردم این بار بشکلی دیگر، برده شدند و بقیمت فقر و استثمار و بدبختی‌شان اقلیتی صاحب میلیاردها تومان پول و همه کارخانه‌ها و صنایع و حتی زمینها شدند، دولت و حکومت، چون گذشته وسیله‌ای شد برای حفظ ثروتها و املاک این اقلیت، این مرحله را (سرمایه داری) یا کاپیتالیسم میگویند. جامعه‌های غربی مثل آمریکا، انگلستان، فرانسه و... در اواخر این مرحله هستند.

دانش آموز: مارکسیسم یعنی چه؟
دانشجو: مارکسیسم در یک جمله یعنی "علم رهایی انسان (۱)"
یعنی "دانش ساختن جامعه آرمانی" یعنی "سوسیالیسم علمی".
دانش آموز: مارکسیسم چه میگوید و چگونه بوجود آمده است؟
دانشجو: در قرن نوزدهم با رشد سریع صنعت در جوامع سرمایه

(البته همچنانکه در صفحات بعد خواهیم دید، آزادی انسان‌ها در گرو آزادی طبقه کارگر است.)

داری، وضع اکثریت مردم آن کشورها به منتهی درجه فقر و بدبختی رسید. بیکاری، گرسنگی، فقر، فحشاء و بیماری زندگی را براکثریت مردم تلختر از زهر کرده بود. صاحبان کارخانه‌ها برای سود بیشتر زنان و کودکان خردسال را نیز بکار می‌گرفتند. چه بسیار کودکانیکه از شدت خستگی و بیخوابی، سرکار خوابشان میبرد و بداخل کوره‌ها میافتادند و میسوختند و یا لای چرخها له میشدند و چه بسیار زنانی که از شدت فقر و بدبختی با مزدی برابریک چهارم مزد مردان و حتی کمتر بکار گرفته میشدند. برای تغییر این شرایط وحشتناک، عده‌ای از فلاسفه و مصلحین راه حل‌هایی پیشنهاد کردند اما بعلت غیر علمی بودن و در نتیجه غیر قابل پیاده شدنشان در حرف باقی ماند. از همان ابتدا، کارگران دست به مبارزات گوناگونی زدند، ابتدا بصورت انفرادی مبارزه می‌کردند. بعدها مبارزه بصورت اعتصاب دسته‌جمعی در یک کارخانه یا یک ناحیه صورت می‌گرفت، کارگران بتدریج دریافته‌اند که برای رسیدن به خواست‌های خود باید با کارگران کارخانه‌های دیگر متحد شوند و اتحادیه‌های سرتاسری بوجود آورند. کم‌کم مبارزات از جنبهٔ "صرفاً اقتصادی خارج می‌شود و جنبهٔ سیاسی هم بخود می‌گیرد. این مبارزات دم‌بدم کامل ترمی شود. و در نهایت، شکل ایدئولوژیک خود را در آثار مارکس و انگلس بدست می‌آورد.

مارکس رنجور از فقر و استثمار و اسارت اکثریت مردم بدست عده‌ای ز الوصفت و متاثر از مبارزات عظیم کارگری به مطالعهٔ دقیق جامعه خود می‌پردازد. او پس از ده‌ها سال مبارزه سرسختانه و مطالعه عمیق و همه جانبه و پیگیر تاریخ جوامع بشری و تشخیص چگونگی ایجاد جوامع و علل رشد و زوال آنها، علل شکست قیامها و مبارزات قبلی و بررسی دقیق فلسفه‌ها و جهان بینی‌های مختلف به بی‌ریزی بزرگترین شگرفترین و مهمترین دست‌آورد دانش بشری یعنی "سوسیالیسم علمی" پرداخت و حاصل مطالعات و تجارب وسیع خود را در شاهکارهای جاودانی "کاپیتال"، "فقر فلسفه" "مانیفست" و...

خلاصه کرد. و آنرا چون سلاحی برای ساختن جامعه ایده آل، جامعه‌ایکه اجداد ما در رویاهایشان مجسم میکردند و در قضا هایشان میگفتند، ارائه داد. بعد از او انقلابهای عظیم و متعددی در همه نقاط جهان بوقوع پیوست و به عنای این مهمترین حاصل علم بشری بسیار افزوده شد. هم اکنون مارکسیسم با غنی ترین تجارب و عمیق ترین و کامل ترین ابزار شناخت انسان از طبیعت و جامعه به خدمت "آزاد کردن انسان" درآمده است.

دانش آموز: چطور میتوان این مفاسد را از میان برداشت؟

دانشجو: میدانیم که برای مبارزه با هر چیزی ابتدا باید آن چیز را بشناسیم مثلا "برای اینکه دزدی را نابود کنیم راهش این نیست که دست دزد را قطع کنیم، بلکه باید ببینیم چه شرایطی یک نفر انسان را به دزدی وادار میکند و آن شرایط را نابود کنیم تا دیگر دزدی نشود، در مورد مفاسد اجتماعی و در واقع بیماریهای اجتماعی نیز باید همین کار را کرد. باید ببینیم چرا یک عده معدود صاحب همه چیز هستند و اکثریت از ابتدایی ترین نیازهای خودشان هم محرومند؟ چرا دزدی، فقر، گرسنگی، و... وجود دارد؟ و چگونه میتوان این رشتیها و فلاکتها را از بین برد؟

مارکس در "مانیفست کمونیست" برای اولین بار به بررسی دقیق و علمی این اوضاع پرداخت و نشان داد که سرچشمه همه این مفاسد و بیدادگریها در "مالکیت خصوصی ابزار تولید" است و راه برطرف کردن این مفاسد نیز "اجتماعی کردن مالکیت ابزار تولید" است و ثابت کرد که دوره سرمایه داری نیز چون دوره های قبلی به پایان میرسد و جامعه نوینی بوجود میآید که دیگر از استثمار، از فقر، از تبعیض، از گرسنگی، از ستم، از اثری در آن نباشد، او با تحلیل دقیق تضادهای جامعه سرمایه داری نشان داد که پس از سرمایه داری سوسیالیسم فرا میرسد و پس از آن هم جامعه کمونیستی، (بهشت موعودی که در زمین واقعیت مییابد)، او نشان داد که چون

گذشته تضاد میان طبقات استثمار شونده و استثمارگر (در سیستم سرمایه داری تضاد میان سرمایه داران و کارگران) موجب تغییر شکل جامعه از کاپیتالیسم به سوسیالیسم میگردد و رسالت این تغییر، این بزرگترین انقلاب تاریخ بشر برعهده انقلابی ترین طبقه یعنی "طبقه کارگر" است.

دانش آموز: ممکن است سیستم سوسیالیستی را بطور خلاصه برایم شرح دهید؟

دانشجو: میدانیم که قانون اساسی سیستم سرمایه داری "سود جویی" است. "همه چیز در راه سود بیشتر" اما سوسیالیسم شامل دو اصل زیر است:

- ۱- ابزار تولید متعلق به اجتماع است نه مال یک یا چند نفر.
 - ۲- هدف از تولید برآوردن احتیاجات توده مردم است و بقول مارکس در مانیفست: تولید نباید جز "وسایلهای برای بسط و استغناء و تقویت اعمال حیاتی زحمتکشان" باشد.
- رهبر یکی از احزاب کمونیست، سوسیالیسم را چنین تعریف کرده است: "... آزادی اصیل و ضابطه سعادت در آن رژیم اجتماعی نهفته است که انسان را از هر نوع استثمار برهاند، حقوق دمکراتیک گستردهای بوی بخشاید، وسایل زندگی شایسته‌ای تقدیمش دارد، آینده‌اش را تا مین کند، قزایح و استعدادهای فردی او را آشکار سازد و این احساس را که کار و زحمتش به سود تمامی جامعه است در او تقویت کند. سوسیالیسم دقیقا "همین رژیم اجتماعی است..."

دانش آموز: فرق سوسیالیسم با کمونیسم چیست؟

— سوسیالیسم مرحله گذار است، گذار از سرمایه داری به کمونیسم.

در این مرحله پایه‌های جامعه کمونیستی ساخته شده است. در جامعه سوسیالیستی اگر چه قدرت در دست طبقات ستم دیده و استثمار شده یعنی کارگران و..... است و اگر چه دولت مجری منافع و خواست های آنان است،

اما هنوز مبارزه طبقاتی وجود دارد، هنوز آثار و بقایای نظام گذشته بطور کامل از بین نرفته است و هنوز دولت و تقسیم کار محو نشده است. در جامعه سوسیالیستی هر کس باندازه کاری که می‌کند از جامعه می‌گیرد، امامی دانیم که توانائی های افراد برای انجام دادن کار با هم برابر نیست، یعنی یکی ضعیف تر است و دیگری قویتر، و... و در نتیجه ممکن است که دریافتی های افراد کفاف احتیاجات و نیازهای آن ها را بطور کامل نکند.

این اشکالات در جامعه کمونیستی رفع می‌شود. در جامعه کمونیستی هر کس باندازه توانائی اش کار می‌کند و باندازه نیازش از جامعه دریافت می‌دارد. جامعه کمونیستی جامعه بدون طبقه است. در این جامعه اختلاف و فاصله میان شهروده، میان کارفکری و کار جسمی، میان صنعت و کشاورزی بطور کامل از بین می‌رود. دولت نیز محو می‌شود و مردم مشترکا و آزادانه جامعه را اداره می‌کنند. در این جامعه کار کردن دیگر یک "اجبار" برای سیر کردن شکم نیست بلکه بیک "نیاز حیاتی" و به یک "لذت" تبدیل می‌شود زیرا هر کس کاری را می‌کند که دوست دارد. تقسیم کار (که انسانها را مجبور می‌کرد چون بردگان در سراسر عمر خود فقط یک کار معین را انجام دهند و آنها را یک بعدی و ناقص و مسخ شده میکرد - به فیلم عصر جدید توجه کنید) از بین می‌رود.

هر کس میتواند مدت کمتری کار کند و در یكروز از یک کار جسمانی به یک کار فکری بپردازد. در این مورد مارکس میگوید: "در جامعه اشتراکی جامعه تولید را تنظیم میکند و بدین ترتیب به من و هر فرد دیگر این امکان را میدهد که امروز فلان کار را بکنم فردا یک کار دیگر را، صبح به شکار بروم، بعد از ظهر به ماهیگیری و غروب به دامداری مشغول شوم، و بدون آنکه هرگز شکارچی، ماهیگیر و یا دامدار شوم، (ایدئولوژی آلمانی)

بعلت وفور و بعلت پیشرفت فوق العاده تکنیک و صنعت، بعلت مخوف استثمار، بعلت از بین رفتن تقسیم کار، بعلت از بین رفتن دولت، بعلت

از بین رفتن فاصله میان شهروده، میان کارفکری و کار بدنی و میان صنعت و کشاورزی، بعلت مجانی شدن خوراک، مسکن، بهداشت، مدارس، پوشاک و... انسانها به آزادی بیسابقه و غیر قابل تصویری دست می‌یابند، دیگر دغدغه نان و مسکن و تامین آتیه و ترس از آینده و... وجود ندارد و یکایک افراد این امکان را می‌یابند که با خیال آسوده و فارغ از همه محدودیتها و قید و بند هایی که بشر گذشته را همچنان ناقص و ناکامل و در اسارت نگاه میداشت، به پرورش و رشد همه جانبه استعداد های خود بپردازند. تنها در این جامعه است که معنویات، فرهنگ، اخلاق، هنر، علوم و... به اوج شکوفایی خود میرسند زیرا برخلاف گذشته میلیاردها انسان کره زمین برای اولین بار در تاریخ این فرصت و امکان را می‌یابند که به امور فوق بپردازند. تضاد انسان با انسان از بین می‌رود و بشریت در راه متحد شدن و نزدیک شدن هر چه بیشتر و تبدیل شدن بیک خانواده واحد، در راه کشف هر چه بیشتر اسرار طبیعت و تسلط هر چه بیشتر بر جهان امکانات نامحدودی بدست می‌آورد.

دانش آموز:

اینکه میگویند شما کمونیستها معتقد به "ماده" هستید فقط به مادیات توجه دارید تا چه اندازه راست است؟

- این تهمت نا جوان مردانه ایست که بما میزنند. اصلا "بحث" ماده و روح "بکلی با تهمت این عده مغرض یا نادان فرق دارد. بطور خلاصه اینکه یکی از فلاسفه به اسم "برکلی" میگفت: اشیاء جهان از جمله میز و صندلی و درخت و خانه و... وجود خارجی و مستقل ندارند، فقط در ذهن ما وجود دارند. ما میگوییم نه آقا جان شما خیلی پرت هستید، این چیزها اصلا "به ما بستگی ندارند و حتی اگر "من" و "تو" هم نباشیم، این میز و صندلی و درخت و خانه و... سر جای شان هستند. وقتی ما میگوئیم که معتقد به ماده هستیم یعنی اعتقاد داریم که "جهان خارج" از جمله میز و صندلی و

درخت . . . مستقل از ما وجود دارند . علوم از جمله علم زمین شناسی و علم زیست شناسی نیز ثابت میکنند که زمانی بوده که کره زمین وجود داشت اما هنوز حیوانات و گیاهان و انسان به وجود نیامده بودند . در فارسی "مادی" دوتا معنی متفاوت دارد . یکی به معنی کسیکه دنبال پول و شهرت و شهوات و غیره است . دیگری به معنی کسی که معتقد به تقدم "ماده" بر "ذهن" است به همان معنای بالا . اما سرمایه داران و نوکرانشان و آنها که نمیخواهند منافع کثیفشان را که به قیمت فقر و محرومیت و بدبختی اکثریت فراهم آمده ، از دست بدهند ، سعی میکنند اینطور وانمود کنند که ماتریالیست کسی است که دنبال مادیات است دنبال پول و منفعت و خود پرستی است . بهترین جواب به اینعده انکل ، ارانی ها و روزبه ها و گل سرخیها و ضدها نفر چریک فدائی خلق هستند که برای آزاد شدن ملت ما ، برای ایجاد ایرانی آزاد ، آباد و مستقل ، برای ایجاد جامعه ای عاری از استثمار و ستم و تبعیض شربت شهادت نوشیدند ، با روی باز مرگ را پذیرفتند و حماسه های پرشکوهی از فداکاری و از خود گذشتگی و عشق به خلق به یادگار گذاردند . آیا آن صدها کشتی طرفدار کمونیست ها در آمریکا لاتین که عده ای شان هم چریک بودند و اعدام شدند آیا بخاطر "مادیات" از کمونیستها حمایت میکردند یا برای آزاد کردن کشورشان ؟ بخاطر آزاد کردن مردم اسیر و محرومشان ؟ مگر مردم ویتنام کمونیست نبودند که اینچنین قهرمانانه بیش از ۲۰ سال با چنگ و دندان با قویترین و خونخوارترین ارتش دنیا (آمریکا) جنگیدند و آن را به زانو در آوردند ؟ آری ! تاریخ همه کشور های جهان سرشار از حماسه های پر شکوه از جانفشانیهای بی مانند و فداکاری های بزرگ مبارزان کمونیست است .

— درباره اخلاقیات کمونیستی بیشتر توضیح دهید .

— اخلاقیات کمونیستی عالیترین و تکامل یافته ترین اخلاقیات بشری است . مبارزه قاطعانه و تاپای جان علیه هر نوع استثمار و تبعیض و ستم میان انسانها ، رد قاطع افکار نژاد پرستی و برتر بینی های قومی و مذهبی

و ملی ، اصل تقدم منافع جمعی بر منافع فردی ، اصل رفاقت ، اصل برابری کامل زن و مرد ، اصل برابری کامل انسانها ، اصل انتقاد از خود و طرد قاطع روحیه خود خواهی ، حرص ، مال پرستی و ثروت اندوزی و . . . از جلوه های بارز اخلاقیات کمونیستی هستند . ما معتقدیم وقتی میتوان از برادری سخن گفت که همه برابر باشند یعنی دارای امکانات و فرصتهای مساوی در اجتماع باشند و گرنه هنگامی که میلیونها کودک گرسنه با شکمهای باد کرده در انتظار مرگ نشستماند ، هنگامی که دولتهای استعمارگرا آخرین شیره جان ملت های فقیر و محروم رامیکند ، وقتی توده های زحمتکش تحت شیره جان ملت های فقیر و محروم رامیکند ، وقتی توده های زحمتکش تحت استثمار بیرحمانه مشتی زانو صفت از رفق افتاده اند موعظه کردن برادری از نوع مسیحی چیزی جز تحمیق و خیانت به توده های تحت ستم نیست در این مورد مارکس میگوید . . . اصول اجتماعی مسیحیت بی غیرتی ، حقارت ، خواری ، فرمانبرداری ، فروتنی و خلاصه تمامی صفات پست را وعظ میکند . طبقه پرولتر چون این پستی را نمیپذیرد به شجاعت ، احترام به خویشتن ، غرور و میل به استقلال خیلی بیشتر از نیاز مناسبت . . . "خانواده مقدس" دانش آموز — حالا میفهمم که چه کسانی از شما بد میگویند و سعی میکنند ذهن مردم را نسبت به شما خراب کنند و شما را درست عکس آنچه که هستید نشان دهند . راستی این امکان وجود دارد که شما شکست بخورید ؟ — نه ، بهیچ وجه . در اینکه جامعه انسانی یعنی جامعه ای بدون از تبعیض ، ستم ، فقر ، گرسنگی ، بیکاری ، بهره کشی و . . . بوجود خواهد آمد هیچ شکی وجود ندارد . این جبر است . درست مثل اینکه پس از شب حتماً "روز" میآید . فقط ممکن است که در آمدن آن کمی وقفه ایجاد شود با کمونیستها میکوشیم که آمدن این بهار انسانیت ، این رستاخیز انسانها و این انقلاب عظیم را که منجر به گسستن همه زنجیرها و تحقق آزادی واقعی همه انسانها میگردد ، هر چه بیشتر تسریع کنیم .

— چرا جامعه را به چند طبقه تقسیم میکنید . مثل طبقه کارگر ، طبقه

سرمایه دار و ... ؟

— ما جامعه را به طبقات تقسیم نمی‌کنیم، بلکه این طبقات وجود دارند قبلاً" درباره طبقات در جامعه‌های برده‌داری و ارباب و رعیتی توضیح دادم، در جامعه سرمایه‌داری عده‌ای مالک "وسایل تولید" هستند (طبقه سرمایه‌دار) و اکثریت (کارگران) هیچ چیز ندارند و برای ادامه زندگی مجبورند که نیروی کار خودشان را به سرمایه‌داران بفروشند.

هر کدام از طبقات دارای منافع و مواضع مخصوص به خودشان هستند مثلاً سرمایه‌دار سعی میکند تا آنجا که میتواند از کارگران بیشتر کار بکشد و کمتر مزد بدهد. یعنی نفع او در واقع ضرر "کارگر" است اصلاً" دلیل اینکه او میلیونر است، انومبیل آخرین سیستم دارد، چندین خانه بزرگ و مجلل دارد، ویلا دارد، لباسهای گرانقیمت میپوشد، بچه‌هایش در خارج درس میخوانند و هر وقت دلش خواست یا حوصله‌اش سررفت به سفر خارج از کشور میرود، اینست که حاصل دسترنج کارگران را میدزدد و آنها را استثمار میکند. البته دست به جیب کارگر نمیکند. ولی وقتی کارگر در روز باندازه مثلاً "۱۵۰ تومان کار بکند و او مثلاً ۶ تومان به کارگر بدهد، ۹۰ تومان بقیه را به جیب میزند.

— چرا شما اینهمه حرف "کارگر" را میزنید. مگر کارگر چه فرقی با دیگران دارد؟

— برای اینکه طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که دشمن هر گونه استثمار و بهره‌کشی است. بعلاوه تنها طبقه‌ای است که میتواند استثمار و بهره‌کشی را از ریشه نابود کند. طبقه کارگر انقلابی‌ترین، پی‌گیرترین و قاطع‌ترین طبقه در محو هر گونه استثمار و بهره‌کشی است. زیرا بقول مارکس "با انقلاب هیچ چیز را از دست نمی‌دهد جز زنجیرهایی را که به دست و پایش بسته شده است." بعلاوه بعلت "ارتباط با پیشرفته‌ترین شکل تولید (تولید اجتماعی) و قابلیت عالی تشکل و انضباط‌پذیری (که از تمرکز کارگران در واحدهای تولیدی ناشی می‌گردد) و عدم تعلق خصوصی بر "وسایل"

تولید" و مجهز شدن به ایدئولوژی مارکسیسم — لنینیسم، به انقلابی‌ترین طبقه تبدیل می‌شود. طبقات دیگر مثلاً "خرده بورژوازی (پیشه‌وران، خرده مالکان، کارمندان...) حتی اگر قدرت را بدست بگیرد، بعلت ناپیگیری و وابستگی های فراوانی که به روابط سرمایه‌داری دارد. و هم چنین بعلت نداشتن شناخت علمی از قوانین جامعه و... نمی‌تواند قاطعانه به دگرگون کردن روابط و وضع موجود بپردازد و طولی نمی‌کشد که حکومت دوباره بدست سرمایه‌داران می‌افتد^۱ (مثل مصر و...) این تنها و تنها طبقه کارگر است که می‌خواهد و مجبور است که تا به آخر پیش رود، تا آخرین بقایای ارتجاع و بهره‌کشی را نابود کند و دنیائی و جامعه‌ای انسانی نو بسازد. انسانی که در ساختمان جامعه آزاد و بدور از هر نوع ستم و بهره‌کشی و روابط ظالمانه، بطور فعال شرکت کند، خود را در قبال دیگران در قبال همه انسان‌ها — مسئول و موظف بیانگارد و...

— نظر شما راجع به زنان چیست؟ آیا در مکتب شما هم این تبعیضهایی را که میبینیم وجود دارند؟

۱ — می‌دانیم تا زمانیکه روابط سرمایه‌داری و اصل "سود" بر جامعه حکمفرما باشد، بهره‌کشی و استثمار وجود خواهد داشت. حکومتی می‌تواند آزادی و مساوات را برای مردم تأمین کند که روابط سرمایه‌داری را ریشه کن سازد. و این حکومت جز حکومت کارگران نمی‌تواند باشد. آن حکومت‌هایی که خود را حامی کارگران نشان می‌دهند در عین حال، همچنان روابط سرمایه‌داری را در جامعه حفظ می‌کنند، تنها گور خودشان را کنده‌اند و مردم را با حرفهای قشنگ و وعده‌های سرخرمن نمی‌توانند فریب دهند. البته جز این هم نباید از آن‌ها انتظار داشت (این دولت‌ها به حکم ماهیت خود هیچگاه نمی‌توانند در جهت منافع اساسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان عمل کنند) زیرا "حق‌گرفتنی است" و کارگر حقش را (حکومت را) خواهد گرفت و دولت زحمتکشان را بوجود خواهد آورد.

— میدانیم که شخصیت، انسان در محیطی که او در آن زندگی میکند ساخته میشود، شما اگر کودکی را در میان لال‌ها بزرگ کنید و اصلاً با او حرف نزنید او لال میشود. اگر بین یک‌عده دزد و قاچاقچی بیاورید، به احتمال زیاد دزد و قاچاقچی یا آدم فاسد دیگری از آب در می‌آید. در مورد زن هم همینطور است. وقتی شما زن را در خانه زندانی کنید، معلوم است که خاله زنک میشود، از موش می‌ترسد و عرضه هیچ کاری را هم نخواهد داشت. شما اگر پسر را هم از زمان کودکی در خانه حبس کنید و همیشه او را تحقیر کنید، مدام با او بگویید که ضعیف است، بی‌عرضه است، حق هیچ کاری را ندارد و باید فقط اطاعت کند، مسلماً "او از هر ضعیف‌های ضعیف‌تر میشود. طبق آخرین تحقیقات جامعه‌شناسان، همه خصوصیات اجتماعی زن و مرد قابل تبدیل بیکدیگرند. در چند سال اول کودکی رفتار پدر و مادر و اطرافیان با دختر و پسر یکسان است، اما پس از آن بعلت تفاوت نقش‌هایی که در آینده مرد و زن به عهده می‌گیرند (مثلاً "در جامعه ایران)، پسر به کارهای اقتصادی که لازمه‌اش نیرومندی، جنگندگی، پرخاشجویی و تسلط طلبی است، تشویق میشود و دختر به اطاعت طلبی و تسلیم و روحیه منفعل سوق داده میشود. سراسر تاریخ پر از شواهد بسیاری است که آن دسته از زنانی که محیط مناسبی داشتند و از پدر و مادر و اطرافیان درست و حساسی برخوردار بودند، شجاع تر و دلیرتر از بیشتر مردان بودند. در همین دوره خودمان چه کسی به شجاعت و شهامت و مردانگی زنانی چون نسترن آل آقا، مرضیه اسکویی، صدیقه رضایی و صدها و هزاران امثال اینها کوچکترین تردیدی دارد؟ مگر اینها زن نبودند؟ . . .

— بعضی‌ها می‌گویند که کمونیست‌ها طرفدار اشتراک زنان و از بین رفتن تک‌همسری و خانواده و ازدواج هستند؟ .

— میدانید که انگلهای اجتماع یعنی سرمایه داران، ارتجاع و . . . از مبارزه عقیدتی با ما عاجز هستند. پس بناچار به جعل دروغها و تهمتهایی از این قبیل متوسل میشوند.

مارکس در مانیفست مینویسد: وقتی می‌گوییم "ابزار تولید" باید اشتراکی شود، اینها فریاد بر میدارند که کمونیست‌ها میخواهند زنان اشتراکی باشند! میدانید چرا اینطور فکر میکنند؟ برای اینکه به "زن" جز به چشم یک "افزار تولید" نمی‌نگرند. زن، از نظر اینها یک "برده" است، یک "کالا" است. یک "وسیله لذت و خوشگذرانی" است. اینها اگر غربی باشند وضع وحشتناک فحشاء را در آنجا بوجود آورده‌اند و هر یک چندین معشوقه دارند و اگر شرقی باشند طرفدار راه انداختن حرمسراهای بزرگ و چهار زن عقدی و صیغه گردنهای متعدد هستند. . . . میدانیم که بسیاری از ازدواج‌ها در جامعه‌های طبقاتی نه‌بخاطر عشق و علاقه زن و مرد بیکدیگر بلکه بخاطر پول و مقام و فشار والدین و . . . صورت می‌گیرد در این جامعه‌ها بعلت فقر و بدبختی بسیاری از زنان چاره‌ای جز خودفروشی ندارند. حال آنکه در جامعه کمونیستی با نابود شدن استثمار، با نابود شدن معیارهایی چون پول و مقام و . . . زنان نیز چون مردان و برابر آنان آزاد میشوند. تنها در چنین جامعه‌ای است که بقول مارکس در کتاب سرمایه: "شکل برتری از خانواده و مناسبات زن و مرد" پدیدار میشود. تنها در چنین جامعه‌ای است که بقول انگلس در کتاب منشاء خانواده: "یک نظام تک‌همسری راستین. . . متکی بر عشقی صادقانه" بوجود خواهد آمد.

بنابراین در جامعه کمونیستی "نه تنها تک‌همسری از میان نخواهد رفت، بلکه تحقق آن (به مفهوم حقیقی و انسانی اش) آغاز خواهد شد". (منشاء خانواده).

— اگر کمونیسم خوب است چرا با دمکراسیهای غربی مثلاً "دمکراسی آمریکا مخالف است؟

— دمکراسی غربی بظاهر دم از آزادی و برابری همه افراد می‌زند. اما در عمل این دمکراسی و آزادی جز برای یک‌عده قلیل استثمارگر وجود ندارد، و اکثریت مردم در رنج و محرومیت و اسارت بسر می‌برند و استثمار می‌شوند. مثلاً "در آمریکا کمتر از یک درصد جامعه بیش از ۸۵٪ ثروت را

در اختیار خود دارد و در فرانسه یک در صد جامعه بیش از ۹۰٪ ثروت را و همین طور است در انگلستان و آلمان غربی و سایر کشورهای سرمایه داری. این عده، قلیل استثمارگر برای حفظ موقعیت خودشان و ادامه، استثمار کارگران و دیگر زحمتکشان، "ارتش، پلیس، سازمان های جاسوسی" و دستگاه های عریض و طویل ادارات را در اختیار دارند و بوسیله آن ها مردم را تحت کنترل می گیرند و هرگونه اعتراض و مخالفتی را در هم می شکنند. حال آنکه دموکراسی کارگری حکومت زحمتکشان است یعنی این زحمتکشان هستند که قدرت را در دست دارند. تنها در این جامعه است که بقول مارکس، حکومت تابع جامعه است و نه مسلط بر جامعه.

یک نشانه، کاملا "روشن دیگر از ظلم و بیعدالتی در جامعه های سرمایه داری، بازداشتن جوانان طبقه، کارگر و دهقان از امر تحصیل است.

"بعنوان نمونه در بلژیک تنها ۵٪ و در ایتالیا ۸٪ جوانان وابسته به خانواده های کارگری می توانند دوره، تحصیلات عالی را بگذرانند، جمهوری فدرال آلمان، منطقه ای که نیمی از جمعیت آن را کارگران تشکیل می دهند، کودکان آنها تنها ۸٪ دانش آموزان مدارس متوسطه و ۱۷٪ دانش آموزان مدارس فنی و ۵٪ دانش آموزان کالج ها و دانشجویان دانشگاه ها را تشکیل می دهند. . . (ص ۵۸ کتاب بحران آموزش . . . حال این ها را مقایسه کنید با کشورهای زیر:

حمید حمید)

در شوروی زمان استالین ۸۰٪ کسانی که وارد دانشگاهها و آموزش عالی میشدند باید از طبقه کارگران و دهقانان میبودند، نظیر چنین قانونی در چین زمان "مائو" (پس از انقلاب فرهنگی) اجرا میشد.

درباره کوبا قطعه زیر را از صفحات ۷-۶-۱۵۵ کتاب "مسائل آمریکای لاتین" برایتان میخوانم (البته دستاوردهای زیر مال زمانی است که رهبری سیاسی کوبا به انحراف و وابستگی به شوروی در نفلتیده بود و

کم و بیش در جهت انقلابی و ضد امپریالیستی حرکت می کرد).
"در زمان حکومت باتیستا . . . دیکتاتور معروف کوبا افسران ارتش در پارک زیبای "کلوپ کانتری" غرب هاوانا گلف بازی میکردند. ولی امروز ۷۰۰ هنر جو در آتلیه ها و کلاسهای درس این پارک مشغول نقاشی، تمرین نمایش و تعلیم گرفتن موسیقی هستند. در منازل مغلّه اشرافی هاوانا که روزگاری به تجار و مالکین عمده متعلق بود، امروزه دولت از ۷۰ هزار دانش آموز و دانشجو که از دورترین نقاط کوبا گرد آمده اند سرپرستی میکند. والدین اغلب این بچه ها حتی روی مدرسه را هم بخود ندیده اند. . . بچه های روستائیان، امروزه در دانشگاه هاوانا تحصیل میکنند و بسیاری از سیاه پوستان . . . کارخانجاتی را اداره میکنند که سابقا "در آن بعنوان کارگری ساده جان میکنند". در هیچ جای آمریکای لاتین امروزه در صد بیسوادان کمتر از کوبا نیست (تقریبا "۳ در صد). در کوبا هیچ کارگری نیاز ندارد مانند میلیونها نفر کارگر بیکار در دیگر کشورهای آمریکای لاتین برای پیدا کردن کار در یوزگی کند، هیچ زن کوبایی مانند صدها هزار زنهای دیگر آمریکای لاتین احتیاجی ندارد از طریق فحشاء لقمه نانی بکف آورد. آموزش، بهداشت، مسکن، تلفن، گاز، آب و حتی کفن و دفن نیز در (کوبا) مجانی است. . ."

- برای من سئوالی پیش آمده، این آزادی انتخابات در کشورهای غربی پس چیست؟

- این باصطلاح آزادی انتخابات فریبی بیش نیست. آمریکا را مثال میزنم، در آمریکا که مجسمه معروف آزادی هم در آنجاست و به حق از آزادی فقط مجسمه اش مانده است، فقط دو حزب (مسلط) وجود دارد، حزب جمهوری خواه و حزب دمکرات. یک آمریکائی مجبور است یا به این رای بدهد یا به آن. اما این دو تا مگر فرقی باهم دارد؟ ابا! پشت سر هر کدام از این دوتا یکعده سرمایه دارانحصارچی ایستاده اند و با پول و قدرتشان برایش تبلیغات میکنند، برنامه های تلویزیونی ترتیب میدهند

و رای برایش جمع میکنند. در راه رضای خدا؟! نه، بلکه به این شرط که پس از رئیس جمهور شدن از منافع آنها حمایت کند. اصلاً "اگر بروید زندگی نامه" این رئیس های جمهور را بخوانید می بینید که هر کدامشان وابسته بیک عده از سرمایه داران بزرگ بوده اند، اما اینکه میگویند هر کس آزاد است هر چه دلش بخواهد بگوید. آیا واقعاً این یعنی آزادی؟ من هر قدر هم که بخواهم داد بزنم، وقتی هیچ چیز تغییر نکند، وقتی هیچ اهمیتی به داد زدن من داده نشود، آیا جز اینست که من بیهوده گلویم را بردم آورده ام؟. حتماً شنیده اید که این حکومت های آزادی خواه! هر وقت که اوضاع را خطرناک تشخیص دهند، آن آزادی های کذایی را هم میگیرند و حکومت را یکبارہ فاشیستی میکنند (مثلاً "آلمان هیتلری). آزادی واقعی آن است که همه امکانات مساوی داشته باشند. یک آدم خوب و انسان دوست را در نظر بگیرید با یک آدم دزد و فاسد و شیطان صفت. اگر قرار باشد که هر دو بتوانند بیک اندازه عقاید خودشان را بگوش مردم برسانند، مثلاً "به یک اندازه در تلویزیون ظاهر شوند و تبلیغات کنند، مسلماً اولی انتخاب میشود. اما اگر اولی را اصلاً "به تلویزیون راه ندهند، و یا فقط چند دقیقه از او برنامه پخش کنند و در عوض دومی برود با سرمایه داران و قدرتمندان ساخت و پاخت کند، آنها خیلی راحت تمام ایستگاه های تلویزیونی را در اختیار او قرار میدهند و او هر چه دلش بخواهد میگوید و هر قدر که بخواهد با اولی تهمت میزند. نتیجه چه میشود؟ مردمی که فقط حرف او را شنیده اند و از عقاید دیگر اطلاعی ندارند، او را بهترین میدانند و به او رای می دهند. آیا آزادی انتخابات یعنی همین؟!

— حالا میفهمم که این همه تبلیغات بر علیه شما از جانب چه کسانی است.

— بله. بزرگترین خطری که طبقه انکل اجتماع را تهدید بنا بودی میکند، خطر انقلاب کارگری یعنی انقلاب کمونیستی است. بهمین جهت هر ساله میلیاردها دلار صرف میکنند تا راههایی برای شستشوی مغزی مردم

و ترساندن مردم از کمونیسم! پیدا کنند. اما مگر میتوان چرخهای تاریخ را از حرکت بازداشت؟ در تمامی نقاط جهان هر روز بیش از پیش کارگران و تمامی زحمتکشان و حتی اقشار و طبقات دیگر علیه همه تبلیغات و دروغ پراکنیهای سرمایه داری به مارکسیسم رو می آورند. آری! آزاد شدن انسانها ضرورت است.

— عده ای میگویند منظور از طبقه کارگر یا دیکتاتوری پرولتاریا اینست که حزب کمونیست قدرت را در دست بگیرد و اجازه هیچگونه انتقاد و اعتراضی به هیچ کس ندهد؟

— به هیچ وجه اینطور نیست. ما قبلاً "دیدیم که سرمایه داران برای آنکه همچنان برگرده مردم سوار باشند و همچنان مردم را استثمار کنند، به کمک روانشناسان اجیر شده خود به هر کاری دست میزنند، یکی از آنها ترساندن مردم از کمونیسم است. البته جز این هم نباید انتظار داشت. چونکه نفوذ "سوسیالیسم علمی" همان و نابود شدن سرمایه داری هم همان. برنامه دولت دیکتاتوری پرولتاریا توسط نمایندگان کارگران و دیگر زحمتکشان تنظیم می شود و دقیقاً "منطبق با منافع و در جهت خواست های آنان است بهمین جهت است که کارگران و دیگر زحمتکشان این برنامه ها را با جان و دل و با شور و شوق فراوان اجرا می کنند. درباره برنامه ها اظهار نظر می کنند. انتقاد می کنند و حتی پیشنهادهای بهتری ارائه می دهند. تنها مخالفتی که با این برنامه ها می شود از طرف استثمارگران است. اینها از هیچ گونه کار شکنی و خرابکاری خودداری نمی کنند. تنها و تنها علیه اینهاست که باید زور بکار برد. دیکتاتوری پرولتاریا به همین معنی است. بقول مائو: دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دیکتاتوری علیه مرتجعین و دموکراسی برای زحمتکشان. درباره اهمیت و لزوم دموکراسی برای زحمتکشان "چه در حزب و چه در جامعه"، مائو می گوید: "بدون دموکراسی، تمرکز (وحدت) نمی تواند وجود داشته باشد." توده های خلق باید از "آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، انجمنها، تظاهرات، اعتقادات مذهبی و سایر

آزادیها برخوردار باشند". در کتاب ساختمان حزب میگوید: "مسائل ایدئولوژیک و مسائل مورد اختلاف در درون خلق را فقط میتوان بطریق دمکراتیک یعنی از طریق بحث، انتقاد، اقناع و آموزش حل نمود، نه بوسیله جبر و فشار..."

همانطور که قبلا" هم گفتم دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دمکراسی زحمتکشان، یعنی دیکتاتوری اکثریت نسبت به اقلیت استثمارگر. زحمتکشان یعنی کارگران و دهقانان و ... برای آنکه آزاد باشند، برای آنکه حاکم بر مقدرات خود باشند راهی جز بکار بردن زور علیه آن عده قلیل مفت خورندارند. مائو در سخنرانی خود در کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (۱۹۶۶) چنین میگوید:

"پیروزی کامل ... در اعتماد به توده ها و با کمک این اعتماد و با تجهیز کلیه توده ها و در احترام به ابتکار آنها بدست میآید و بالنتیجه باید ... ابتدا شاگرد توده ها بود ... باید با آنچه برای توده ها محدودیتهای مختلف ایجاد میکند و دست و پای آنها را میبندد، مقابله کرد."

اصلا" ما، دولتی را مارکسیست لنینیستی میدانیم که مجری منافع و خواستهای زحمتکشان و ابزار قدرت آنان باشد، بر توده ها تکیه کند و توده ها از طریق شوراهای کارگری و دهقانی و ... مستقیما" قدرت را در دست داشته باشند. حال ببینیم حزب کمونیست برای چه بوجود میآید و چه وظایفی دارد. لنین در این مورد میگوید: مبارزات طبقاتی کارگران در صورتی موجب پیش روی بطرف سوسیالیسم میگردد که مجهز به ایدئولوژی کمونیستی باشد. بنابراین وجود حزب به این علت لازم است که ایدئولوژی مارکسیسم را به میان کارگران و زحمتکشان ببرد و آنان را از نقش "آزادی سازی" خویش آگاه سازد.

پس از تصرف قدرت نیز حزب "فقط" ابزار قدرت کارگران است و راهنمای عمل آنها. حزب حق ندارد به توده ها چیزی را تحمیل کند. بلکه باید به توده ها کمک کند تا منافع اساسی خود را بشناسند و خودشان اقدام کنند.

حزب باید بطور مداوم توده ها را به انتقاد کردن از حزب فرا خواند. حزب باید در جهتی پیش رود که توده های خلق، هر چه بیشتر بر شرایط هستی خود حاکم گردند. ... (برخی مسائل سوسیالیسم - بنلهایم)

- آیا انقلاب کارگری فقط به نفع کارگران تمام میشود؟ یا اینکه به نفع دیگر طبقات و اقشار هم هست که طبقه کارگر قدرت را بدست بگیرد؟

- اکنون دیگر روشن شده است که همه" مفاسد اجتماعی غرب ناشی از نظام غیر انسانی سرمایه داری است. سرمایه داران برای بدست آوردن سود بیشتر دست به هر کاری میزنند، از استثمار بیرحمانه کارگران گرفته تا غارت ملل فقیر، تا رواج فحشاء و هروئین و ... وقتی محصول به اندازه زیاد تولید شد، مثلا" یخچال، بطوریکه دیگر خریداری وجود نداشته باشد سرمایه دار با بیرون کردن تعداد زیادی از کارگران از کارخانه، هم درآمدش را حفظ می کند و هم با اضافه کردن به تعداد بیکاران، کارگران را مجبور می کنند که از زور بی چیزی و گرسنگی به مزد کمتری رضایت دهند. بهمین جهت است که سرمایه دار همیشه سعی دارد که "ارزش بزرگی از بیکاران" در جامعه بوجود آورد، برای سرمایه دار مهم نیست که این کارگران و خانواده هایشان به چه روزی می افتند و به چه بدبختی ها و مصیبت هایی دچار می شوند. تنها چیز مهم در نظر او "سود" است و "سود بیشتر" ... یک کار دیگری که هنگام فروش گرفتن محصولات می کند اینست که به کمک روانشناسان مزدور و هر روز نیاز دروغین تازمائی برای مردم میتراشد تا کالای جدیدی را به فروش برساند. بهمین جهت است که میگویند: مردم کشورهای سرمایه داری در دام مصرف اسیر هستند. بیشتر کالاهایی را که میخرند، هیچ نیاز واقعی به آنها ندارند، اما مجبورند برای پرداخت پول آن کالاها، مدت خیلی بیشتری کار کنند و حتی آینده شان را هم پیش فروش نمایند در واقع فقط طبقه کارگر نیست که تحت زوابط ظالمانه" سرمایه داری بسر میبرد، فلان کارمند بانک، فلان دکاندار، فلان راننده تاکسی، فلان کارمند جزء دولتی فلان دانشجو و فلان محصل و ... همه و همه در زنجیرهای روابط کثیف و منحط

سرمایه داری اسیرند، آنچه رهبری طبقه کارگر را واجب میکند اینست که گروهها و طبقات دیگر، چون کارگران پیگیر و انقلابی نیستند، و نمی‌تواند انقلاب را به پیروزی برسانند. این تنها و تنها طبقه کارگر است که دشمن هرگونه استثمار و بهره‌کشی است و بدست اوست که جوامع پوسیده کنونی و روابط غیر انسانی و منحط آن از ریشه نابود می‌شود و نظامی جدید، جامعه‌ای بارور و روابطی عمیقاً انسانی به جایش می‌نشیند.

— در جزه‌ای خواندم که مارکسیسم مال صد سال قبل است و دیگر از مد افتاده و منسوخ شده؟

— این حرف خنده داری است. درست مثل اینست که بگوییم علم فیزیک منسوخ شده. نویسنده آن جزوه معلوم است که نوک دماغش را هم نمی‌بیند ایشان می‌توانند سری به آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا و یا هر جای دیگر بزنند تا بفهمند که پس از قرن، مارکسیسم همچنان داغترین و مهمترین مسئله روز است. چرا؟ برای اینکه مارکسیسم علم رهایی طبقه کارگر است، "علم محو استثمار است" و تا زمانیکه استثمار و طبقات وجود دارند، تا زمانیکه روابط سرمایه داری وجود دارند مهم ترین مسئله روز خواهد بود.

— اینکه می‌گویند (مارکسیستها) دگم هستند تا چه حد راست است؟

— کاملاً "برعکس است انگلس میگوید: "مکتب ما (مارکسیسم) یک دگم نیست بلکه راهنمای عمل است" و در کتاب آنتی دورینگ میگوید: "در عقیده ما هیچ چیز جاودانی و تغییرناپذیر و مطلق وجود ندارد" بهمین جهت است که "ما تریالیسم باید با هر کشف دوران ساز، حتی اگر این کشف در زمینه علوم طبیعی باشد تغییر شکل یابد..." (فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک). زیرا مارکسیسم علم است و علم نمیتواند جزمی باشد. انگلس در صفحه ۲۶ همان کتاب میگوید: "یک سیستم معرفت به طبیعت و تاریخ که کاملاً جامع و برای همیشه مختوم باشد، بالطبع با قوانین اصلی تفکر دیالکتیکی متباین (مخالف) است." و در صفحه ۸۹ همان کتاب مینویسد: "درجه شناخت امروزی ما به همان اندازه مراحل گذشته، قطعی نیست." یعنی اگر ما بگوییم

که همه حرفها را زده‌ایم و دیگر مطلبی برای کشف و یا گفتن وجود ندارد، اصول مکتب خودمان را زیر پا گذاشته‌ایم.

— چرا معتقد هستید که مکتبهای دیگر قادر به مقابله با مارکسیسم نیستند؟

— به این دلیل بسیار ساده که: "علمی" نیستند، فلاسفه سرمایه داری دهها سال است که تلاش میکنند چیزی بیاورند که بتواند با مارکسیسم مقابله کند و یا لاقط جلوی نفوذش را بگیرد، اما نتوانستند، علتش هم روشن است: تاریخ جامعه‌های بشری نه به عقب برمیگردد و نه برای همیشه متوقف میشود و تنها آن ایدئولوژی و مکتبی پایدار میماند که در جهت این حرکت به جلو باشد. اینکه دوباره سیستم برده داری بازگردد غیر ممکن است. اینکه سیستم ارباب و رعیتی بازگردد غیر ممکن است. اینکه نظام سرمایه داری دوام بیاورد غیر ممکن است. بهترین دلیل آن هم تشدید مبارزات طبقاتی در سراسر جهان و وقوع انقلابات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری برهبری طبقه کارگر در بسیاری از کشورهاست.

— عده‌ای ادعا میکنند که مکتبشان راه سومی کشف کرده است یعنی نه کاپیتالیسم و نه سوسیالیسم؟

— این دیگر مسلم شده که تنها راه نجات خلق‌های جهان سوسیالیسم است، آن کس که مدعی راه سومی بین کاپیتالیسم و سوسیالیسم است، یا نا آگاه است یا مزدور امپریالیسم.

— بعضی‌ها می‌گویند اگر مارکسیست‌ها درست می‌گویند، چرا با وجودیکه بیش از شصت سال از انقلاب کارگری شوروی میگذرد هنوز به کمونیست نرسیده است؟

— می‌دانیم که پس از انقلاب سوسیالیستی، مبارزه بی‌امان و مداوم برای محو روابط و عناصر سرمایه داری نه تنها لازم بلکه اجتناب ناپذیر و حیاتی است. به محض اینکه این مبارزه تخفیف یابد و یا ترک گردد، دیگر جامعه بسوی پیش نخواهد رفت بعلاوه میدانیم که پیش رفتن بسوی کمونیسم

به معنی امکان دادن به رشد و گسترش روابط سرمایه‌داری است. البته منظور از مبارزه با سرمایه‌داری فقط مبارزه با افراد سرمایه‌دار نیست. یعنی این نیست که اگر آن‌ها را از بین بردیم خیالمان راحت شود که سرمایه‌داری را در جامعه خود ریشه‌کن کرده‌ایم. وقتی با سرمایه‌داری بعنوان یک سیستم روابط اقتصادی و اجتماعی، همواره و بطور مداوم مبارزه نشود، روابط سرمایه‌داری مدافعین خود را پیدا کرده و خود را گسترش می‌دهد. در تمام دوره سوسیالیسم (که طبقات هنوز وجود دارند، این مبارزه باید ادامه داشته باشد)، در مورد شوروی، مبارزه با روابط سرمایه‌داری پس از روی کار آمدن جناحی که خروشچف نماینده آن بود. ترک گردید و بدنبال آن روابط سرمایه‌داری و کسانی که از این روابط سود می‌بردند تقویت شدند. در نتیجه یکبار دیگر این اصل علمی مارکسیستی اثبات شد که: دگرگون شدن روابط تولید همواره مستلزم مبارزه پی‌گیر طبقاتی است "بنابر این بلائی که بر سر سوسیالیسم در شوروی آمد، دقیقا "به خاطر نقض اصول مارکسیسم - لنینیسم بود.

این راهم بگویم که حرکت تاریخ به جلو است اما مستقیم نیست. یعنی در مسیر تکاملی خود به جلو، ممکن است گاهی به عقب برگردد و یا از تکامل باز بماند. اما پس از مدت نسبتا "کوتاهی (از لحاظ تاریخی) دوباره خود را اصلاح می‌کند و رشد سریع به پیش را از سر می‌گیرد. برگشت به عقب و احیاء سرمایه‌داری در شوروی، امری غیر قابل تغییر نیست. و مطابق مسیر کلی تاریخ در مدت نسبتا "کوتاهی (از لحاظ تاریخی) دوباره به راه سوسیالیسم باز خواهد گشت.

— بعضی از دوستانم راجع به چند جزوه صحبت میکنند که گویا درباره خیانت‌های مارکسیست‌هاست؟
— غالب اتهاماتی که به ما می‌زنند مفرضانه و بی‌اساس و گاه ناشی از کتبه‌بینی و تنگ‌نظری است. شاید در بعضی موارد نویسنده جزوه‌ها مدرکی

نیز نشان داده است اما عمدا " و یا بعلت بی‌توجهی یا عدم دسترسی، مدارک دیگری را که نتیجه‌گیریهای او را باطل میکند نیاورده است " البته ما منکر این نیستیم که بعضی اشتباهات در گذشته صورت گرفته اگر چه این مهم است که انسان و یا سازمان یا حزب مارکسیستی قاطعانه و با تمام قوا از اشتباه کردن بپرهیزد ولی مهمتر این است که صادقانه از خودش انتقاد نماید و از اشتباهات و شکست‌هایش درس بگیرد و آن را چون سلاحی برای جلوگیری از اشتباهات و وصول به پیروزی‌های بزرگتر در آینده بکار گیرد.

بعلاوه، اینها که این اتهامات را به ما می‌زنند آیا فراموش می‌کنند که چه اشتباهات و خیانت‌های عظیمی در طول تاریخ بنام اسلام صورت گرفته است؟ در همین دوره خودمان روحانیون بسیاری جانب حکومت‌های فاسد را گرفتند (امثال امامی، امام جمعه تهران و همه آن روحانیونی که دعا به جان محمد رضا پهلوی می‌کردند و در حمد و ثنای او خطابه‌های بلیغ می‌سرودند)، مگر کم هستند روحانیونی نظیر آیت الله کاشانی که صدمات جبران‌ناپذیری به جنبش‌های مردمی میهن ما وارد آورده‌اند؟ آیا سزاوار است که ما با اشاره به این خائن‌ها بخواهیم اعمال انقلابی سایر مسلمانان را نفی کنیم و آنها را در نظر نگیریم؟ مسلما " نه! ما باید با مسائل صادقانه برخورد کنیم، حقایق را بازگو کنیم و اشتباهات را افشا کنیم. هر انقلابی صادقین چنین وظیفه‌ای دارد.

— وظیفه شما در این مرحله چیست؟

— بردن آگاهی سوسیالیستی به میان طبقات استثمار شونده و آگاه کردن آنان از رسالت آزادی‌بخشی خودشان. انگلس می‌گوید: "انجام امر آزادی جهان، رسالت تاریخی پرولتاریای نوین است. " هم اکنون سازمانهای مارکسیست لنینیستی واقعی "درواه آزادی طبقه کارگر" مبارزه میکنند و تمامی زندگی و توش و توان خود را بر سر این راه گذارده‌اند.

— کارگران چگونه میتوانند قدرت را به دست گیرند؟

— میدانیم که منافع سرمایه دار با منافع کارگران در تضاد است . سرمایه دار سعی میکند تا میتواند بیشتر کارگران را استثمار کند و به همین جهت خودکارگر باید برای گرفتن حق خود اقدام کنند . رفیق مائو میگوید : "توده ها باید آزادی خود را خود بدست آورند و هیچ کس دیگری نمیتواند بجای ایشان اقدام به این امر نماید . . . " ، کارگران و کلیه زحمتکشان ابتدا باید حقوق و نقش خودشان را بشناسند و به آگاهی سوسیالیستی برسند . در جریان مبارزه و قیام اخیر ، کارگران دریافته اند که "قدرت کارگران در جمع کارگران نهفته است ." آنها بیاد دارند که در زمان دیکتاتوری محمد رضاشاهی ، کارفرما هر کارگری را که دلش میخواست از کارخانه بیرون میکرد ، به کارگران زور میگفت و کوچکترین اعتنایی به خواسته های آنان نمیکرد . علتش هم فقط و فقط آگاه نبودن کارگران از حقوق و قدرتشان بود . وقتی کارگران یک کارخانه با هم متحد شوند و اتحادیه ای تشکیل دهند ، کارفرما در مقابل این سد آهنین عاجز و تسلیم است . البته تشکیل اتحادیه کافی نیست . در این اتحادیه ها عناصر کمونیست باید با ارتقاء مبارزات اتحادیه ای و آموزش سوسیالیستی به بالابردن آگاهی کارگران بکوشند و از طرف دیگر این اتحادیه ها با جنبش کمونیستی پیوند یافته و حزب کمونیست را بوجود آورند . حزب سازمانی است که دارای ایدئولوژی خاص بوده و از منافع طبقه یکه نماینده اش است دفاع میکند . بوسیله حزب است که طبقه کارگر میتواند قدرت را به دست گیرد ، بقول لنین قوی ترین و مؤثرترین اسلحه ؛ طبقه کارگر در انقلاب "حزب طبقه کارگر" است . این حزب طبقه کارگر است که با متشکل کردن همه زحمتکشان و طبقات استثمارشونده و محروم ، قدرت را بدست میگیرد و با اتکاء به توده ها و کمک آنها جامعه بی طبقه و عاری از استثمار و بهره کشی و فقر و ستم و تبعیض را بوجود میآورد .

ما معتقدیم که با قسم و آیه و وعده و وعید و توبمیری و من بمیرم ، نمیتوان استثمار را از بین برد ، فقرا را از بین برد ، گرسنگی را از بین برد ، بیکاری را از بین برد ، ستم را از بین برد ، تبعیض و حق کشی را از

بین برد . . . ما میگوییم هر دردی دواي مخصوص بخود دارد ، برای اینکه بتوانیم مرضی را از بین ببریم ، اول باید آن مرض را بشناسیم . ببینیم چطوری بوجود آمده ، در چه شرایطی دوام آورده . با چه چیزهایی در تضاد است . . . بعد از ازاینهاست که میتوانیم نابودش کنیم ، وگرنه یارو دارد میمیرد ، شاهرچی فوتش کنید ، آیه قرآن بخوانید ، طلسمات بهش ببندید ، دورش هفت تا و هفتاد تا خط بکشید ، به اجنه التماس کنید ، دعا نویس و رمال و جنگیرو جادوگر بیاورید مگر میتوانید نجاتش دهید ؟ راهش اینست که ببرید پیش کسی که میداند این مرض علتش چیست و دوايش کدام است . در جامعه هم همینطور ، بعد از سالها و سالها بالاخره معلوم شد که بقول مارکس "مالکیت خصوصی برابر تولید ، منشاء همه مفسد است ." و قدم اول و اساسی هم برای نابود کردن فساد و دزدی و جنایت و . . . اجتماعی کردن "وسائل تولید" یعنی کارخانه ها ، زمینها . . . است . حکومت را هم طبقه ای باید بدست بگیرد که بیشتر از هر قشر و گروه و طبقه ای ستم کشیده و استثمار شده است یعنی طبقه کارگر . چرا این طبقه انقلابی ترین است ؟ برای اینکه بقول مارکس "با انقلاب هیچ چیز از دست نمیدهد مگر زنجیرهای راکه بدست و پایش بسته شده است ." ، همین طبقه است که مگام رشد میکند ، زیادتیر و قوی تر میشود و چون شمشیری کمر جامعه پوسیده و آفت زده و فاسد را به دو نیم میکند و با دستهای پرتوانش جامعه "آزادی" را میسازد درود بر او و متحدانش !

(۱) — البته ملی کردن را نباید با دولتی کردن اشتباه گرفت . در کشورهای سرمایه داری مثل انگلستان و . . . بعضی از صنایع توسط دولت اداره می شود باوجود این استثمار وجود دارد و خود دولت کارگران را استثمار می کند . منظور ما از ملی کردن این است که خود کارگران صنایع کارخانجات و بطور کلی "ابزار تولید" را اداره کنند و کار تولید و توزیع را در دست داشته باشند . و این ممکن نیست مگر اینکه قدرت در دست طبقه کارگر باشد .

(۲) - درباره شوروی در شماره های آینده به تفصیل سخن میگوئیم .

فصل اول
مقدمه
در این کتاب سعی شده است تا به تفصیل به شرح و توضیح در باره شوروی پرداخته شود و به این ترتیب که در ابتدا به تاریخچه این کشور پرداخته می شود و سپس به بررسی اوضاع سیاسی و اقتصادی آن می پردازد. در ادامه به بررسی نظام اداری و اجتماعی این کشور پرداخته می شود و در نهایت به بررسی اوضاع فرهنگی و اجتماعی آن می پردازد. این کتاب به گونه ای نوشته شده است که برای عموم مردم قابل فهم باشد و به این ترتیب که در ابتدا به تاریخچه این کشور پرداخته می شود و سپس به بررسی اوضاع سیاسی و اقتصادی آن می پردازد. در ادامه به بررسی نظام اداری و اجتماعی این کشور پرداخته می شود و در نهایت به بررسی اوضاع فرهنگی و اجتماعی آن می پردازد.